



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران
مرکز تخصصی تفسیر علوم قرآنی

بررسی فقهی مدیریت زنان در آیه قوامون

پژوهشگران:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقا پیروز
ومرضیه پیروز

پاییز 1391

بدانکه امرالایمه

چکیده :

مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش است که آیا مدیریت زنان به ویژه در سطوح کلان (مدیر کل- وزارت و ریاست قوای سه گانه) حرام شرعی است یا خیر؟ به دلیل ظرفیت اندک این مقاله ، تنها آیه قوامون مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. با تحلیل آیه ، آشکار می شود که دامنه قوامیت محدود به نظام خانواده بوده و معنای قوامیت، مراقبت و نوعی مسئولیت حفظ خانواده است. مفهوم فضل نیز، فزونی و مصداق آن با توجه به تعبیر «بعضهم علی بعض» ، قوت تعقل و صلابت جسمانی مردان و عاطفه و زیبایی زنان است. این آیه به هیچ وجه ولایت مطلقه را برای مردان بر همسرانشان اثبات نمی کند تا از طریق دلالت فحوی، حرمت حکومت و مدیریت زنان احراز شود. روش تحقیق، کتابخانه ای و از نوع توصیفی- تحلیلی است.

کلید واژگان: قوام، مدیریت، زنان، مردان، تدبیر و حکومت

مقدمه

موضوعی که هر از چند گاه در جامعه ما رُخ می‌نماید و به سوژه ای برای مطبوعات و رسانه‌ها تبدیل می‌شود و در مقاطعی اذهان متدینان جامعه را به خود مشغول می‌سازد، مسئله جواز یا عدم جواز فقهی مدیریت زنان در سطح کلان است این مسئله هر چند برای عده ای معلوم و دارای پاسخ مثبت است و تصور می‌کنند که زنان به طور کلی می‌توانند عهده دار مناصب اجرایی در عرصه‌های کلان نظام شوند اما هنوز برای عموم متدینان جامعه، پاسخ آن منفی و یا دست کم نامعلوم است این مسئله در مواردی نیز چالش برانگیز شده و موجب می‌شود همزمان با انتصاب برخی زنان در مناصب کلیدی نظام مانند وزارت، مطبوعات و رسانه‌ها به موافقت یا مخالف با آن برخاسته و مطالبی را اظهار نمایند که در مجموع حکایت از عدم شفافیت موضوع در سطح جامعه می‌کند و همزمان با بروز برخی کاستی‌ها در حوزه مدیریت زنان، عده ای آن را دستاویزی برای طرح عدم توانایی زنان در تصدی این مناصب قرار داده و آن را مویدی بر عدم جواز فقهی مدیریت کلان زنان تلقی نمایند.

جمع کثیری از دینمداران جامعه ما معتقدند که زنان شرعاً نمی‌توانند عهده دار مناصب مدیریتی در سطوح بالای نظام شوند که البته برای مدعیان خود مستندات نیز از آیات و روایات حضرات معصومین(ع) اقامه می‌کنند این موضع گیری باعث نگاه منفی به انتصاب زنان می‌شود و بدبینی‌هایی را نسبت به مدیریت زنان در جامعه پدید می‌آورد این موارد ضرورت تحقیق بر روی این موضوع را، آشکار و اهمیت نتیجه تحقیق را مضاعف می‌گرداند. منتهی به دلیل آنکه مقاله حاضر گنجایش بررسی همه ادله مسئله را ندارد، تنها به بررسی آیات قرآن کریم بسنده می‌شود.

هدف از تحقیق

به طور کلی هدف این پژوهش تبیین شرعی جواز و عدم جواز مدیریت زنان در مدیریت های کلان با استفاده از آیات قرآن کریم مهمترین آیه ای که مورد استدلال مخالفان مدیریت زنان قرار گرفته است آیه قوامون است. باید توجه داشت این آیه برای نفی قضاوت و حکومت و حتی افتاء زنان نیز مورد توجه بوده است شاید آیات دیگری نیز قابلیت استدلال داشته باشد لکن با توجه به ظرفیت این مقاله تنها به همین آیه بسنده می شود.

نتیجه این تحقیق می تواند روشنگری قشر عظیمی از بانوان را نسبت به تکلیف شرعی خود، در پی داشته باشد و مردان را نیز در پذیرش و یا عدم پذیرش مدیریت بانوان، صرف نظر از دیگر ابعاد موضوع، مطلع سازد.

پرسش تحقیق

1. آیا با استفاده از آیه قوامون می توان حرمت مدیریت زنان را اثبات نمود؟

1. آیه قوامون

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ... (نساء/34)¹

مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند، بر زنان تسلط دارند.

لفظ قوام صیغه مبالغه مانند قیّم و قیّام است و معنی آیه چنین می شود: مردان قیّم و مسلط بر زنان در تدبیر و تأدیب و سیاست هستند شاهد بر این معنا آن است که قوام با حرف «علی» متعدی شده است اگر با حرف «با» متعدی می شد معنای دیگری را افاده می کرد و آن عهده دار شدن کار یا اقدام بر آن بود، وقتی گفته می شود «فلان قام بذلك» یعنی انجام آن را به عهده گرفت. (سیفی مازندرانی 1388: ص: 143)

¹ صاحب «مجمع البیان» در باره شأن نزول آیه می نویسد: مُقاتل گوید: این آیه درباره سعد بن زبیر بن عمرو که او از ثقیب بود، و درباره زینب حبیبه: دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است نَشَرْتُ عَلَيْهِ فَلَطَمَهَا بِدِرْحَمِيَّةٍ او را نزد پیامبر (ص) برد و عرض کرد: اَفْرَشْتُهُ كَرِيمَتِي فَلَطَمَهَا، رسول خدا (ص): لِيَتَّقَنَّ مِنْ زَوْجِهَا - فَقَالَ النَّبِيُّ: اَرْجِعُوا! فَهَذَا جِبْرَائِيلُ اتَانِي، وَ اَنْزَلَ اللهُ هَذِهِ الْآيَةَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اَرَدْنَا اَمْرًا وَ اَرَادَ اللهُ اَمْرًا؛ وَالَّذِي اَرَادَ اللهُ خَيْرٌ وَ رَفَعَ الْقِصَاصَ (طبرسی 1373: ج 2، ص 304).

حکم قوامیت مردان در این آیه به دو امر معلل شده است، که یکی موهبتی است از خداوند تبارک و تعالی و دیگری اکتسابی است. أمّا موهبتی آن اینست که: خداوند مردان را بر زنان در جهات کثیره‌ای از کمال عقل و حسن تدبیر و زیادی قوه در اعمال و طاعات فضیلت داده؛ و بدین جهت نبوت و امامت و ولایت نیز اختصاص به مردان داشته، و إقامة شعائر دینی و جهاد و قبول شهادت در هر امری مختص به مردان است؛ و زیادی نصیب در ارث و غیر ذلك از آن مردان می‌باشد. این از جهت موهبتی. أمّا جهت اکتسابی اینست که: مردها بر زنها از اموال خود انفاق می‌کنند و نفقات آنها را می‌دهند و مهریه به آنها می‌پردازند؛ با اینکه فائده نکاح امری مشترک بین هر دو است. و «باء» در قوله: **يَمُّا فَضَّلَ اللّٰهُ** و در قوله: **يَمُّا أَنْفَقُوا**، برای سببیت است و «ما» مصدریه است. **أَيُّ سَبَبٍ تَفْضِيلِ اللّٰهِ وَ بِسَبَبِ انْفَاقِهِمْ**. بنابراین در این آیه، حکم معلل به علت است. چرا خداوند رجال را قیوم و قیام زن قرار داده است؟ به جهت این دو علت موهبتی و کسبی، که در مردان هست و در زنان نیست. (حسینی تهرانی 1421: ج 3، ص: 150)

صاحب «مجمع البيان» می‌فرماید: معنی آیه اینست که: **الرِّجَالُ قَيِّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ، مُسَلِّطُونَ عَلَيْهِنَّ فِي التَّدْبِيرِ وَ التَّأْدِيبِ وَ الرِّيَاضَةِ وَ التَّعْلِيمِ** «بما فضل الله بعضهم على بعض». (طبرسی 1373: ج 3 ص 69)

در کتاب **مجمع البحرين** چنین آمده: برای مردان بر زنان سرپرستی والیان و حاکمان است و دو علت برای این حکم بیان شده است یکی از آنها موهبتی الهی است (فخرالدین طریحی 1985: ج 6 ص 142).

مرحوم قطب الدین راوندی آیه را چنین معنا کرده است: مردان قائم به امور زنان و تدبیر آنها هستند آیه بر این نکته دلالت دارد که بر مرد واجب است که امور همسر خویش را تدبیر کرده و مخارج او را بدهد زیرا برتری مرد و انفاق او دلیل سرپرستی و قوام بودن مرد بر زن است که او را مستحق اطاعت همسر از او کرده است (قطب راوندی 1405: ج 2 ص 192).

مرحوم فاضل جواد می‌فرماید: همانگونه که امراء و حاکمان قیّم رعیت خویش هستند مردان نیز قیّم زنان در تدبیر هستند (**فاضل جواد 1429: ج 3 ص 257**)

علامه طباطبائی در میزان، عقل و توانایی بدنی را فضل خدا می‌شمارد. (طباطبائی 1374: ج 4، ص 543)

مرحوم عبدالاعلی سبزواری متعلق فضل را برای مردان و زنان چنین برمی‌شمارد: فان المراد من الفضل الوارد فیها هو تعقل الرجال و استیلاء روح التعقل بحسب الطبع و التکوین علیهم و ما یمتاز به الرجل من زیادة البأس، و الصلابة و الشدة، و الغلظة و الخشونة... و اما المرأة فهي متصفة بالاحساسات و العواطف التي لا غنى للمجتمع عنها... (سبزواری 1428: ج 7، ص: 347)

شاید بتوان گفت مصداق فضل همان چیزهایی است که مخاطبان به سهولت می‌توانستند درک کنند از این رو خداوند متعال آن را ذکر نکرده است و آن توانایی جسمی، فکری و غلبه قوت تعقل و رأی در مرد و در مقابل غلبه احساسات و عواطف در زن بوده است.

4 3 1. مراد از عبارت «بعضهم علی بعض»

هر چند غالب مفسران این‌گونه معنا کرده‌اند که: مراد برتری مردان بر زنان است. اما با توجه به مباحث گذشته معلوم شد که فضل در این آیه دو طرفه است هم مردان و هم زنان دارای فضل هستند. مؤلف تفسیر الفرقان در این زمینه معتقد است که «بما فضل الله بعضهم علی بعض» بیانگر برتری و رجحانی متقابل و دو بُعدی است. توان‌های برتری در مردان هست که در زنان نیست و نیز توان‌های ویژه‌ای در زنان هست که مردان کمتر دارند... «(صادقی [بی‌تا]: ص 277)

این که خداوند فرموده: نفرموده: «بما فضلهم علیهن» می‌رساند که فضل نوع مردان، همان قوت جسمانی و قدرت تعقل و فائق آمدن بر احساسات است اما فضلی که به نوع زنان اختصاص دارد زیبایی و قوت عاطفه و احساسات است. با وجود این فضائل برای مرد و زن، کسی که باید مراقب و محافظ آن در نظام خانواده باشد تا این فضائل محفوظ بماند، مرد است. مردان با این قدرت سخت‌افزاری (قوت جسمانی و تعقل) که در آفرینش آنان تعبیه شده است استحقاق بیشتری برای انجام این مسئولیت دارند و تنها آنان می‌توانند خانواده را مراقبت نمایند از این رو طبق آیه شریفه، مسئولیت مراقبت و حفاظت خانواده بر عهده آنان گذارده شده است. زنان نیز با وجود فضایی که خداوند به آنان عطا کرده با اتکاء بر شوهران خود و اعتماد بر مراقبت آنان می‌توانند

وظایف خود را به انجام برسانند. حفظ فضائلی در زن اقتضاء محافظ و مراقبې را از سوی همسر خود می کند همچنانکه وجود فضائل مرد اقتضاء می کند قوام و محافظ همسر خود باشد مرد برای حفظ نظام خانواده باید از همسر خویش مراقبت نماید و قوام وی باشد و زن نیز در سایه قوامیت همسر خویش است که محفوظ می ماند و برتری های خدادادی او حفظ می شود. بر این اساس تعبیر بمافضل الله بعضهم علی بعض دو طرفه است و اثبات فضل برای هر دو صنف می کند و این فضل دو طرفه با قوامیت مرد بقاء و جریان دارد.

با توجه به مطالبی که در خصوص آیه قوامون گذشت ، حرمت مدیریت زنان استفاده نشد.

1. نتیجه گیری

با توجه به تفسیر آیه قوامون که مهمترین آیه و اصلی ترین دلیل برای حرمت مدیریت بانوان است و تامل در آراء مفسران، حرمت مدیریت زنان استفاده نشد با این ترتیب نمی توان حرمت فقهي مدیریت زنان را از طریق این آیه اثبات نمود البته موضوع حکومت و ولایت ، محتاج تحقیق جداگانه ای است که این مقاله فارغ از آن می باشد. امام خمینی (س) حکومت ، قضاوت و افتاء را برای زنان جایز نمی داند ایشان برای حکومت، نوعی ولایت قائل هستند که در مدیریت زنان (موضوع بحث) چنین ولایتی مورد نیاز نیست. بنابر این نمی توان گفت نظر معظم له نسبت به مدیریت زنان منفي است که به عکس آنچه در دوره معظم له رُخ داده ثابت می کند که زنان می توانند مدیریت های حساسی در درون نظام داشته باشند مدیریتی که زیرمجموعه آن، مردان را نیز شامل می شود. برای تکمیل این تحقیق لازم است آیات دیگر و نیز ادله دیگر از قبیل روایات، جهت اثبات و یا رد حرمت شرعی مدیریت بانوان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم
2. ابن اثیر، مبارک ابن محمد، (1367)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: موسسه اسماعیلیان.
3. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (1426)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: شركة دارالارقم ابن ابی الارقم

4. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (1408/1988)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
5. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد (1334)، روح الجنان و روح الجنان، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
6. اصفهانی (1362)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: نشر مرتضوی.
7. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود [بی‌تا]، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
8. مجلسی، محمد باقر، (1403) بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
9. پیام زن، شماره 26 - نظریات منتشر شده، استاد مطهری، پیرامون حقوق زن.
10. جعفری، محمد تقی (1360)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
11. جوادی آملی، عبدالله (1376)، زن در آئینه جمال و جلال، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
12. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (1359)، رساله بدیعه فی تفسیر آیه (الرجال قوامون علی النساء) تهران: منشورات الحکمه.
13. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (1421)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، 4 جلد، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
14. حسینی حائری، سید کاظم (1423)، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی
15. حسینی میلانی، علی، (1426)، القضاء و الشهادات تقریر اباحت زعیم الحوزة العلمیه آیت الله العظمی السید محمدرضا موسوی گلپایگانی، قم: دارالقرآن الکریم
16. حمیری، نشوان بن سعید (1420 هـ ق) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، 12 جلد، بیروت: دار الفکر المعاصر.
17. حویزی، عبد علی بن الجمعه العروشی (1373)، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
18. رشید رضا، سید محمد [بی‌تا]، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تقریرات درس شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعروفه.
19. زحیلی (الزحیلی)، وهبه (1411) تفسیر الممیز، دمشق: دارالفکر، ج اول.
20. زمخشری، محمود بن عمر [بی‌تا]، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
21. سبزواری، عبدالاعلی (1428)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: دارالتفسیر.
22. سید قطب، فی ظلال القرآن (1378) ترجمه مصطفی خرمدل، ج1، تهران: نشر احسان
23. سید محمد فضل الله، دنیا المرآة، بیروت: دارالملوک، 1420، (به نقل از پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره 1، زمستان 87 ص 162)
24. سیفی مازندرانی، علی اکبر (1430) دلیل تحریر الوسیله امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام

25. شُبْر، سيد عبدالله (1425)، بيروت: دارالبلاغه .
26. صادقي، محمد [بىتا]، الفرقان فى تفسير القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامى.
27. طباطبائى، محمد حسين (1376-1417) الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات.
28. طباطبايى، محمد حسين (1374) ترجمه تفسير الميزان، قم: جامعه مدرسين، دفتر انتشارات اسلامى.
29. طبرسى، فضل بن حسن (1373)، مجمع البيان فى علوم القرآن، تهران: كتابفروشى اسلاميه.
30. طريحي، فخرالدين بن محمد (1408)، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
31. طوسى، محمد بن حسن [بىتا]، التبيان فى تفسير القرآن، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
32. فاضل جواد، جواد بن سعيد، (1429)، قم: مكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
33. فاضل مقداد، (جمال الدين بن مقداد سيورى) (1343) كنزالعرفان فى فقه القرآن، تحقيق: محمد باقر بهبودى تهران: مكتبة المرتضويه لاحياء الآثار الجعفرية.
34. فخرالدين رازى، محمد بن عمر [بىتا]، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دارالفكر.
35. فضل الله، سيد محمد حسين (1414)، تأملات اسلاميه حول المراه، بيروت: دارالملاك.
36. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى (1402)، التفسير الصافى، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات.
37. قرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد انصارى اندلسى [بىتا]، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دارالفكر.
38. قطب راوندى، سعيد هبة الله (1405)، فقه القرآن، قم: مكتبة آيت الله العظمى مرعشى.
39. قمى، على بن ابراهيم (1412)، تفسير القمى، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
40. كاشانى، مولى فتح الله (1346)، منهج الصادقين، تهران: چاپ افست.
41. ماوردى، ابوالحسن على بن محمد حبيب بصرى ماوردى [بىتا]، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه، بيروت: دارالكتب العلميه .
42. مكارم شيرازى و جمعى از نويسندگان (1368)، تفسير نمونه، قم: دارالكتب الاسلاميه.
43. منتظري، حسينعلي (1369)، دراسات فى ولاية الفقيه (مباني فقهي حكومت اسلامى) قم: تفكر.
44. مير خانى، عزت السادات (1379)، رويكردى نوين در روابط خانواده، چاپ اول، تهران: نشر سفير صبح.
45. نجفى، محمد حسن بن باقر (1365)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ج17، ج2، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
46. واسطى، زبيدى، حنفى، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني (1414) هـ (ق) تاج العروس من جواهر القاموس، 20 جلد، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

47. Robert I Katz, (1974) "Skills of an Effective Administrator" Harvard Business Review, September- October

